

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۱۹ مارچ ۲۰۲۴

«چپ» و راست از یک قماشند

پیش به سوی اتحادیه‌های کارگری ملی، مستقل، صنفی، توده‌ای، سراسری،
عمومی، برای طبقه کارگر ایران

اخیرا سازمانی در خارج به معرفی خود پرداخته که از نام کار و کارگر برای نیات شوم خود سوءاستفاده می‌کند. چتر حمایتی امپریالیستی که بر بالای سر این تشکل گرفته شده است، چتر حمایتی امپریالیسم المان با موافقت دولت المان است که فدراسیون اتحادیه کارگران المان «د.گ.ب.» (DGB) به عنوان بازیگر پیش‌صحنه به عنوان دلسوزان طبقه کارگر ایران برای حمایت از آنها خود را به جلو انداخته است. این فدراسیون اتحادیه کارگری المان با امکانات عظیمی که در اختیار دارد، چه از نظر تبلیغاتی، مالی، تدارکاتی، نفوذ سیاسی در داخل المان و جهانی، اهرم مهمی در زایمان و بقاء این موجود تازه از راه رسیده ایفاء خواهد کرد. یعنی بود و نبود این اتحادیه تقلبی ایرانی به مراحم امپریالیسم المان وابسته است. دست کثیف دیگری که شما در تمام زد و بندهای امپریالیستی و صهیونیستی برای نابودی ایران در آن پیدا می‌کنید، حزب صهیونیستی کارگری منصور حکمت یعنی حزب کمونیست کارگری می‌باشد که چند دهه است با امپریالیسم المان و محافل صهیونیستی همکاری تنگاتنگ دارد و در تمام خرابکاری‌های ضد مصالح ایران و جنبش کارگری و ملی ایران در کنار امپریالیسم المان قرار داشته است. آخرین نمونه آن اردو کشی ناتو در برلن با هزینه ۱۲ میلیون یوروئی سازمان‌های امنیتی بود تا غائله «زن، زندگی، آزادی» را به منزله اهرمی برای مداخله در امور داخلی ایران و سوریه‌ای کردن سرزمین ما مورد استفاده قرار دهد و مشوق تجزیه‌طلبی و نزدیکی به صهیونیسم و نازی‌های اوکرائینی در میان ایرانیان خودتحقیر باشد. ستون‌های این خیانت ملی فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان کرد، بلوچ، عرب و آذری بودند که در خدمت سیاست خارجی المان به رهبری خانم بئربوک وزیر امور خارجه «ارزشی» المان رقاصی می‌کردند. چپ ضدکمونیست نیز آرایشگر آنها بود. پس نزدیکی امپریالیسم المان با اپوزیسیون خودفروخته و مزدور ایران تازگی ندارد. حمایت «کارگری» کنونی المان از اپوزیسیون مزدور از هفته قبل نیست از مدت‌های مدید بوده و مکمل همان غائله «زن، زندگی آزادی» است که پس از ناکامی و شکست، اکنون در پرده دوم اجرا می‌شود.

این دسیسه برای نخستین بار نیست که اتفاق می‌افتد. البته این که بورژوازی و محافل ارتجاعی از حسن نیت کارگران، از حرمان و آلام آنها مایه بگذارند تا برای خویش سرمایه‌گذاری کرده و خود را هوادار کارگران و زحمتکشان جلوه

دهند امر نادری نیست. در تمام ممالک جهان حاکمیت در قدرت چه برای جلب اکثریت جامعه و چه برای فریب کارگران و زحمتکشان از این ابزار استفاده می‌کند و از این جنبه فرقی میان حاکمیت فرانسه و ایران نیست. حاکمیت المان همانقدر در فریب کارگران شیدای به خرج می‌دهد که حاکمیت ایران، تنها فرق در موزیکری «دموکراتیک» المان و تجربه عینی بورژوازی این کشور در سرکوب جنبش کارگری با گذار از شیوه‌های متنوع مانورهای مسالمت‌آمیز، تبلیغ صلح خانگی، ترور فعالان سیاسی و کارگری، به راه انداختن بلندگوهای تبلیغاتی برای شست و شوی مغزی، هدایت رسانه‌های گروهی می‌باشد تا چنانچه این پیش‌درآمد با شکست روبرو شده و نتیجه‌بخش نبود شیوه سرکوب آشکار و قتل‌عام طبقه کارگر آغاز گردد. کدام حاکمیت غیرپرولتری را می‌شناسید که در تاریخ چنین روشی را اتخاذ نکرده باشد. ابزار «صلح»، «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «آزادی»، «مخالفت با اعدام» و... متناسب با وضعیت سیاسی و تشدید مبارزه طبقاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند و وقتی کار به بن‌بست بکشد که این ابزار دیگر کارایی نداشته باشند، دستان خود را رو می‌کنند و نقاب از چهره‌ها برمی‌دارند. بهترین نمونه همین قتل‌عام و نسل‌کشی در نوار غزه است که همه هواداران «مسالمت»، «صلح خانگی»، «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «آزادی» و مخالفت با «مجازات اعدام» را در یک صف جبهه متحد قرار داده است تا تنها برای یک ارزش مورد توافقشان متحداً عمل کنند: غارت خلق‌های جهان، تقویت استعمار و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی برای تشدید استثمار طبقه کارگر. در ایران که تمام آن ابزارهای اقتصادی، رسانه‌ای، کارشناسان کاردان و با تجربه ستراتیژیک، رفاه نسبی، دموکراسی طبقاتی بورژوائی وجود ندارد، کار از همان بدو امر به سرکوب آشکار و امنیتی کردن محیط کار منجر می‌شود.

این توجه ناگهانی به طبقه کارگر ایران از جانب ارتجاع جهانی، دال بر آن است که طبقه کارگر نیروی قدرتمند و قابل اتکائی بوده و هیچ تحول بنیادی در جامعه ایران نمی‌تواند بدون حضور و فعالیت موثر زحمتکشان در کشور و در جهان صورت گیرد. دشمنان طبقه کارگر و حامیان نظم کنونی نیز این را حس کرده‌اند و بر روی کارگران و رهبران آنها سرمایه‌گذاری می‌نمایند تا بتوانند مثلاً در جریان غائله‌های ضدانقلابی نظیر غائله «زن، زندگی، آزادی» از وجود طبقه کارگر نیز استفاده کنند. اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نشان داد که علیرغم دسیسه‌چینی چپ ضدکمونیست برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری تا آن را به اهرمی برای فشار در ایران در خدمت کنفرانس امنیتی مونیخ و پارلمان اشتراک‌سبورگ و مرکز اتحادیه اروپا در بروکسل ... بدل کند و در این میدان فعالیت ضدانقلابی «منشورحداقلی بیست و یک» شکل صنفی و مدنی در ایران» منتشر کرد، طبقه کارگر با بی‌تفاوتی به این حرکت ارتجاعی، خرابکارانه و تروریستی برخورد نمود و این حرکت حتی بدون آن که رژیم ایران همه قوای خویش را برای سرکوب آن بسیج کند در خود فروپاشید و رهبران هشتگانه‌اش بی‌آبروتر از پیش دست به دامن «کنفرانس امنیتی مونیخ» شدند، در آنجا نمایشات اعتراضی گذاردند، تجزیه‌طلبان ضدانقلابی در کنار تروریست‌های فرقه رجوی و سلطنت‌طلبان پهلوی‌چی جولان دادند و چپ ضدکمونیست وظیفه آرایش آنها را در گوشه و کنار با حضور ناچیز و ذره‌ای خویش به عهده گرفت و تا به امروز هم به همین ننگ اشتغال دارد.

امپریالیسم مکار المان متکی بر قرن‌ها تجربه استعماری، سرکوبگرانه و امپریالیستی درک کرد که فقط با تکیه بر مشتکی نوجوان بی‌تجربه‌ی غربزده، خودتحقیر، ایران‌ستیز و تهی‌مغز که قربانی تبلیغات «سعودی انترنشنال» و نظایر آنها شده‌اند شاهد پیروزی را در آغوش نمی‌کشد. بدون مشارکت بدنه عظیم کارگری ایران در عرصه نبرد اجتماعی، هیچ اعتراضی قادر نیست خراشی نیز به بدنه حاکمیت ایران وارد کند. امپریالیسم المان کشور ایران را که در همکاری با روسیه قرار داشته و در جنگ اوکراین حامی مهمی برای امپریالیسم روسیه به حساب می‌آید و می‌آید، به علت نقش نظامی، ارتباطات زمینی و هوایی تحریم‌شکن، اطلاعاتی و نفوذ مهم وی در خاورمیانه و آفریقا از دشمنان استراتژیک

خود دانسته و از جریان‌های خودفروخته اپوزیسیون ایرانی برای اعتراضات نمایی و جاسوسی و خرابکاری و تربیت تروریستی بر ضد ایران تحت همان الگوهای مشهور «حقوق بشر»، «مخالفت با اعدام»، «تساوی فمینیستی حقوق زن و مرد»... فعالیت می‌نماید و از نهادهای دست‌پخت ایرانی خویش استفاده می‌نماید. المان به محل تاخت و تاز فرقه رجوی تروریست و حزب صهیونیستی کمونیست کارگری در همه سایه روشن‌های آن بدل شده است. دخالت در امور کارگری ایران برای دسیسه‌چینی آینده در ایران را باید از این منظر مورد ارزیابی قرار داد.

پس می‌بینیم مبارزه برای فریب طبقه کارگر امر جدیدی نیست و بعد از شکست اغتشاشات «زن، زندگی، آزادی» در کنفرانس امنیتی مونیخ «بزرگان قوم» درک کردند که بی‌مایه فطیر است و باید تلاش کنند با ایجاد سازمان‌های تقلبی کارگری در خارج و در داخل کشور، با یاری بلندگوهای بیگانه و دست و دلبازی مالی و تبلیغات عوام‌فریبانه و تکیه به کمبودهای زندگی طبقه کارگر، هدایت نارضائی برحق و مبارزه مطالباتی آنها را در دست گرفته و از آنها برای منویات شوم خویش به عنوان ابزاری تبلیغاتی و عملی برای براندازی بدون دورنمای رژیم حاکم استفاده کنند. این امکان در غیاب حزب قدرتمند کارگری منتفی نیست.

علم کردن «کنفدراسیون کار ایران» ابتداء در خارج از کشور که حتما با تدارک قبلی و استفاده از تجارب نظری افرای نظیر اساتلوها، یاران فکری منصور حکمت و عمال آنها پدید آمده در همین خدمت است.

متأسفانه در شرایطی که در درون ایران از ایجاد سندیکاهای آزاد و مستقل کارگری دریغ می‌کنند و مانع می‌شوند تا کارگران در سازمان‌های مطالباتی خویش برای چانه‌زنی و بهبود شرایط زندگی خویش به عنوان یک طرف اختلافات گردآیند و تلاش کنند تا به حقوق حقه خویش دست یابند، زمینه این نوع تحریکات و تحریکات همیشه فراهم است و در آینده نیز فراهم خواهد بود. راه مبارزه با سازمان‌سازی‌های امپریالیستی و خرابکارانه که به ابداع اتحادیه‌های کارگری مجازی مشغولند و یا شوراهای انقلابی کارگری را به جای اتحادیه‌های مستقل کارگری گذارده و مانع می‌شوند که میلیون‌ها کارگر و حتی کارگران متدین و مذهبی در درون اتحادیه‌های مستقل کارگری که حزب سیاسی نیستند، و هدفشان کسب قدرت سیاسی نمی‌باشد، برای تحقق مطالبات انسانی خود گردآیند و به موقع بسیج شوند، تنها مبارزه همه جانبه، متحد، برای تاسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل غیرحزبی در ایران می‌باشد که وظیفه‌مند خواهند بود برای جلب اکثریت طبقه کارگر ایران، برای تحقق حداقل حقوق قانونی آنان مبارزه کنند. در مملکتی که دولت سرمایه‌داری اسلامی رسماً قانون اساسی کشور را در مورد حقوق کارگران به زیر پا می‌اندازد و دست‌آوردهای طبقه کارگر ایران را در انقلابی ۱۳۵۷ ناشی از نفوذ کمونیست‌ها جلوه می‌دهد که باید عودت داده شوند، و برای اقداماتش به هیچکس پاسخگو نیست، در چنین کشوری درجه اهمیت یک اتحادیه مستقل کارگری ملی، عمومی، توده‌ای، غیرحزبی، غیرقومیتی و... چند برابر افزایش می‌یابد. خرابکارانی که به نقاب انقلابی در پی آن هستند که اتحادیه‌های کارگری را به شوراهای انقلابی بدل کنند، طبقه کارگر را به انزوا کشانده، از قدرت کمی آنها کاسته، و با شکست سیاست‌های خرابکارانه خویش که با توهم «براندازی» و «انقلابی» صورت می‌گیرد، عملاً روحیه شکست را به طبقه کارگر منتقل می‌نمایند. چپ‌روی خرابکارانه در تاسیس اتحادیه‌های کارگری ملی، عمومی، مستقل، توده‌ای، غیرحزبی آن روی سکه «کنفدراسیون جهانی کار» است، زیرا هر دوی این نیروها در پی سوءاستفاده از نیروی طبقه کارگر نه در خدمت آگاهی بخشیدن به آنها، نه در خدمت تربیت تشکیلاتی، آنها نه در خدمت شناختشان نسبت به نیروی لایزال خودشان بلکه در خدمت مصالح سیاسی گروهی این جریان‌های فاسد و منحرف است تا کشکول گدائی خویش را برای تبلیغات و جمع‌آوری کمک مالی به دست بگیرند و از گروه‌ها و جریان‌های کارگری منحرف در اغتشاشاتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» و سیاست سوریه‌ای کردن ایران یاری گرفته تا هیزم شعلهور «کارگری» در این تنورها بگذارند و منشورهای ارتجاعی

و صهیونیستی در خدمت امپریالیسم منتشر کنند. این جناح‌ها هر دو از یک قماشند و باید مانع شد که این مرز روشن میان حامیان اتحادیه‌های ملی، سراسری، عمومی، توده‌ای، مستقل، غیرحزبی کارگری با ماهیت ایرانی، ضدامپریالیستی، دموکراتیک، علنی و ضدصهیونیستی که محصول انقلاب ۱۳۵۷ ایران هستند با صف مزدوران بیگانه که قصد دارند با نفوذ در میان طبقه کارگر از آنها برای مقاصد و نیات شوم سیاسی بیگانگان استفاده نمایند جدا کرد. این قماش مخالف تاسیس اتحادیه‌های کارگری صنفی و قدرتمند می‌باشند. برای آنها وجود یک گروه برانداز شورائی که گویا ناجی طبقه کارگر است کافی است. چنین تفکرات و گروه‌هایی با این مغزهای محدود و شعورهای ناچیز و بی‌اعتمادی به قدرت عظیم توده کارگران فقط نقش مخرب در جنبش کارگری بازی می‌کنند که باید آنها را افشاء و منزوی کرد. این مطلع و فعال کارگری چه خوب نوشته:

«... طبقه کارگر ایران همواره دستخوش انواع جعل و دروغ‌پردازی و شبیه‌سازی‌هایی در عرصه تشکیلات بوده است. این ویژگی و استعداد جعل در جنبش کارگری معلول شرایط سرکوب و دیکتاتوری است. آنجا که هرگونه فعالیت آزاد و مستقل از کارگران برای ایجاد نهادهای صنفی- طبقاتی از بین برود و انواع ممنوعیت‌های قانونی و فراقانونی مانع ایجاد و گسترش فعالیت‌های کارگران در سازمان‌های صنفی- طبقاتی گردد، زمینه و بستر رشد فریبکاری و فرصت‌طلبی با انواع انگیزه‌های شخصی و سیاسی و اقتصادی فراهم می‌گردد و از آنجا که عوامل دولتی حافظ سرمایه از وجود هر نهاد دروغین استقبال می‌کنند تا به آنجا که دایرکنندگان و جاعلین چنین نهادهایی در پراکندگی کارگران موثر افتد مزاحمتی برای آنان ندارند.»

در شرایط کنونی کشور ما، امپریالیسم به «آلکسی ناولنی‌های کارگری»، مانکن‌های مو بلوند فمینیست، زنان عریان و از هر قید و بند آزاد ایرانی، برای رهبری غائله‌های آتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» تحت رهبری امپریالیسم المان خاتم «بئربوک» وزیر امور خارجه و بانی سیاست خارجی «ارزشی» المان و سازمان کارگری نفوذی «د.گ.ب.» نیاز دارد و این نوع جوجه‌ها را لای پوست پیاز برای بزنگاه خوابانده است.

تا زمانی که کارگران ایران اتحادیه‌های کارگری، مستقل، ملی، عمومی، صنفی خویش را نداشته باشند که در عرصه اقتصادی، بهبود معیشت و امنیت شغلی خویش برای مطالبات دموکراتیک خود مبارزه کرده، بر سر خواسته‌های خود چانه‌زنی نمایند و به عنوان یک طبقه سیاسی- اقتصادی به رسمیت شناخته شوند و همواره مرجع تماس بوده و از مقامات رسمی جمهوری اسلامی پاسخ بطلبند، خطر انحراف و خرابکاری در جنبش کارگری چه از جانب نفوذی‌های حزب کمونیست صهیونیستی کارگری، «کنفدراسیون کار ایران»، گروه‌های «شورائی» که جای حزب را با اتحادیه عوض کرده‌اند و عملاً در مبارزه طبقه کارگر تخریب می‌نمایند، وجود دارد. دولت ایران با سیاست کارگری خویش آب به آسیاب این مجموعه می‌ریزد.

نقل از توفان شماره ۲۸۹ ارگان مرکزی حزب کار ایران

فروردین ماه- حمل- ۱۴۰۳

www.toufan.org
<https://telegram.me/totoufan>
